

سروده‌های اندلسی‌ها
در مدح پیامبر اکرم (ص)
دکتر صاحبعلی اکبری

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم سبزوار

(از ص ۱۶۱ تا ۱۷۷)

چکیده:

در کتابهای تاریخ ادبیات عرب، مشهور است که می‌گویند: اندلسی‌ها از شرق تقلید کرده‌اند. اما این نکته را نباید فراموش کرد که ادبیات اندلس در بعضی اغراض - بخاطر اختلاف طبیعت بین مغرب و مشرق - غنی‌تر و از نظر الفاظ، استوارتر است. البته این مقایسه، در موضوعات خاص است. در کل، غربی‌ها مقلد شرقی‌ها بوده و از این رهگذر، ادبیات خود را غنی ساخته‌اند. ادب اندلس، از دو جهت ضعیفتر از ادب شرق می‌باشد: یکی در عمق اندیشه و دیگری در متانت اسلوب. برای نمونه، ما در ادب اندلس، نویسندگانی که هم‌تراز جاحظ باشد و شاعری که همانند ابوالعلاء معری شعر بگوید، نمی‌یابیم. در این مقاله، نگارنده ضمن بررسی ضعف و قوت‌های موجود در سروده‌های اندلس، مقایسه‌ای بین شعرای اندلس و شرق انجام داده و ثابت کرده است که بسیاری از سروده‌های معروف به «بدیعیات» شرایط و معیار «بدیعیات» را نداشته است.

واژه‌های کلیدی: اندلس، مدح.

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی رسولہ المجتبی و وصیه المرتضی
 هر انسانی جویای کمال است که این کمال جویی، خصلتی است پسندیده، اما
 رسیدن به کمال، کاری است بس دشوار. در مدح پیامبر اکرم (ص) نیز نتوان به مدح
 لایق او دست یافت. کسی که مدح پیامبر (ص) را - اگر چه در برهه‌ای از زمان - مورد
 بررسی قرار دهد، با دریایی بی کران از آثار منظوم و منثور مواجه می‌شود که چاره‌ای
 جز گزینش از میان آنها ندارد. نگارنده نیز چنین کرده است. مشهور است که ابن قتیبه
 در کتاب «الشعر و الشعراء» می‌گوید: «اگر قرار باشد هر شاعر را در کتابم ذکر کنم،
 باید کل عرب را نام ببرم». (۱) چون شعر در میان قبایل مختلف عرب رونق بیشتری
 یافته بود که هر پیر و جوان و زن و مرد، شعر را در برنامه زندگی خود وارد کرده بود.
 مثلاً در مورد تأثیر شعر در قبیله بنی تغلب گفته‌اند: (۲)

ألهی بنی تغلب عن جمل أمرهم قصیده، قالها عمرو بن کلثوم
 از همان سپیده اسلام که پیغمبر اکرم (ص) ندای جانفزای / تعالوا الی کلمة سواء
 بیننا و بینکم / (۳) را در اطراف و اکناف جهان افکند، در مقابل دعوت ناصحانه آن
 حضرت و آیات کریمه قرآن مجید، فصحای عرب چنان خاضع شدند که دفتر از
 گفته‌های پریشان بشستند و اکثر کسانی که سعادت شرفیابی حضور پیغمبر اکرم
 (ص) را درک کردند، تحت تأثیر رفتار و گفتار آسمانی آن حضرت، به دین اسلام
 گرویدند و از آن پس به جای اشعار ناروا که پیش از آن می‌ساختند، مدایح و مناقب
 آن حضرت را زینت بخش آثار خویش نمودند.

در این نوشته به دلایل مختلف، تعدادی از آثار مدح در اندلس را برگزیده و به
 بررسی و نقد آنها پرداخته‌ام. منظور از مدح پیامبر (ص) در این خطه (= اندلس)
 میلادیات (قصایدی که در تولد پیامبر اکرم (ص) سروده شده‌اند)، بدیعیات
 (قصایدی که علاوه بر مدح پیامبر، در بردارنده صناعات ادبی و بدیعی نیز بودند)،
 ذکر مسائلی از قبیل: سیره پیامبر (ص)، غزوات آن حضرت، معجزات و حوادثی که

در زمان تولد و در طول حیات آن حضرت اتفاق افتاده‌اند، می‌باشند. از افراد مشهوری که در مدح پیامبر اکرم (ص) در اندلس، قلمفرسایی کرده‌اند، می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: ابوالعباس بن العریف‌الصوفی (ت ۵۳۶ هـ)، قاضی عیاض بن موسی بن عیاض (ت ۵۴۴ هـ)، ابن جبیر (ت ۶۱۴ هـ) و...

شعرا و قصایدی که در این نوشته ملاک بررسی قرار گرفته‌اند، عبارتند از:

- ابن سمّاط و قصیده لامیه بامطلع: (۴)

لعلّ نُسيماتِ الضحى والأصائلِ
تؤدى الى مَغْنَى الحبيبِ رسائلى

- شقراطیسی و قصیده لامیه بامطلع: (۵)

الحمْدُ لِلَّهِ مَنَّا بِعَاطِ الثُّرُوسِ
هَدَى بِأَحْمَدٍ مَنَّا أَحْمَدَ السُّبُلِ

- ابن مرزوق و قصیده رائیه بامطلع: (۶)

وَصِيفُ لِحْيَانِ الْحِمَى
وَجَدَى بِهَمِّهِمْ وَسَهْرَى

- یحیی بن خلدون و قصیده حائیه با مطلع: (۷)

ما على الصبِّ فى الهوى من جناح
أن يُسرى حلفَ عبْرَةٍ وافتضاح

- ابن جابر و قصیده میمیه بامطلع: (۸)

كافى الأرامِلِ والأيتامِ كافلهم
وافى التدى لِمَوافى ذلك الحرم

- لسان‌الدین بن الخطیب و قصیده میمیه با مطلع: (۹)

إذا فاتنى ظلُّ الحِمَى ونعيمه
فحسبُ فؤادى أن يهبَّ نسيمه

- ابن زمرک و قصیده همزیه با مطلع: (۱۰)

زارَ الخيالَ بأيمنِ الزوراءِ
فجلا سناها غياهبَ الظلماءِ

- ابن عمران و قصیده ذالیه با مطلع: (۱۱)

الف، أيا خيرَ البريةِ هذى
مدحى و ما أنا فى مقامى هاذى

- ابن جیان و تخمیس او با مطلع: (۱۲)

الله زاد مسحماً تكريماً
و حباه فضلاً من لدنه عظيماً

وَ اخْتَصَّهُ فِي الْمُرْسَلِينَ كَرِيمَا ذَارَأْفَةَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمَا
صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمَا

- ابن عقیف و تسدیس او بامطلع: (۱۳)

اللَّهُ أَحْمَدُ أَحْمَدًا إِذْ يُبْرَأُ أَوْضَى وَضَىٰ نوره يتلأ
أَنْوَاؤُهُ كَلَّ الْعَوَالِمَ تَمْلَأُ أَكْوَانُهُ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُ تَنْشَأُ
إِنْ كُنْتُمْ أَنْقَدْتُمْ لَهُ تَسْلِيمَا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمَا

شعر اندلسی

شعر در اندلس بیشتر به تقلید از شرق بود. البته در آثار شعرای این دوره کم و بیش ابداع و نوآوری دیده می‌شود، اما بیشتر موضوعات به تقلید از شعرای شرق است که به مواردی از اینگونه تقلید اشاراتی خواهد رفت. جنبش آزادی در قرن یازدهم میلادی آغاز گردید. از این تاریخ شاعران به تجسم محیط خود و بیان افکار و گرایشهای خود در آثارشان پرداختند. البته بدون آنکه سر از چنبر تقلید بیرون کنند. از مشاهیر این چهره‌ها می‌توان: ابن زیدون، ابن عمار، معتمد بن عباد و ابن الحداد را نام برد. از عوامل این تطور، تعلق شعرا به میهن جدید و زیبایی‌های خیره کننده آن از یک سو و گرایشهای سنتی از سوی دیگر بود. البته شرق هم در این ایام به خاطر انقلاب عباسی، قدم در راه نوینی نهاده بود. این جنبش نوآوری، دامنه‌اش تا قرن دوازدهم میلادی کشیده شد. شعر ابن حمدیس، ابن عبدون، ابن خفاجه، لسان الدین بن الخطیب و دیگر متأخران، آشکارترین چهره شعر اندلس بود.

زبان شاعران اندلس، سهل و سلیس است. اما چون زبان شاعران مشرق، استوار و پر صلابت نیست. این بدان سبب است که اندلس از بادیه به دور بوده است. در وزن شعر، اندلسی‌ها از اهل مشرق پیروی کردند؛ ولی خود، اوزان تازه‌ای به شعر افزودند که آنها را از موسیقی سرزمینشان الهام گرفته‌اند. از این قبیل هستند

موشحات.

موشح

ضمن اینکه موضوعات رایج شعر همانند: مدح، هجاء، رثاء و... در اندلس بیشتر به تقلید از شرق وجود داشت، اما موشح و زجل دو نوع خاص در میان اندلسی‌ها، به حساب می‌آمدند که ارکان تشکیل دهنده موشح با سایر انواع شعر متفاوت بود. موشح در حقیقت، از جهت اوزان و قوافی پدیده‌ای تازه در شعر عربی و شورش‌ی در برابر قالبها و اسلوبهای متداول آن بود. در اواخر عصر عباسی، قالب تازه‌ای در شعر عرب پدید آمد به نام «الدوبیت» که از جمله قالبهای شعر ایرانی بود.

ابن سناء الملک موشح را چنین تعریف می‌کند: (۱۴) «الموشح کلام منظوم علی وزن مخصوص و هو يتألف في الأكثر من ستة أفعال و خمسة أبيات و يقال له التام و في الأقل من خمسة أفعال و خمسة أبيات و يقال له الأقرع، فالتام ما ابتدئ فيه بالأفعال و الأقرع ما ابتدئ فيه بالأبيات».

از میان موشحات اندلسی، موشحه مالک بن المرحل در مدح پیامبر اکرم (ص) می‌باشد که به ابیاتی از آن اشاره می‌شود:

مالک بن المرحل، موشحه خود را بر اساس حروف الفبا شروع کرده و در آن به موضوعات مختلفی در مدح پیامبر (ص) پرداخته است.

- اینکه پیامبر اکرم (ص)، بزرگترین پیامبران و خورشید تابناک آسمان نبوت است و هر انسانی به او پناه می‌برد، می‌گوید: (۱۵)

الف: أَجَلُ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيٌّ

بضیانه شمس النار تضيء

و به يؤمّل محسنّ و مسیء

فضلاً من الله العظيم عظيماً صلّوا عليه و سلّموا تسليماً

- پیامبر اکرم (ص) در مکه بدنیا آمد و تاریکیهای ظلم و جهالت را زدود: (۱۶)

بَاءٌ: بَدَا فِي أَفْقِ مَكَّةَ كَوْكَبًا

ثُمَّ اعْتَلَى فَجَلَا سَنَاهُ الْغَيْهَبَا

حَتَّى أَنْارَ الدَّهْرَ مِنْهُ وَأَخْصَبَا

إِذَا كَانَ فَيْضُ الْخَيْرِ مِنْهُ عَمِيمًا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

پیامبر اکرم (ص)، با کلام روحبخش خویش مردم را هدایت کردند: (۱۷)

ثَاءٌ: ثَوَى فِي الْأَرْضِ مِنْهُ حَدِيثٌ

فِي كُلِّ أَفْقٍ طَيْبُهُ مَبْثُوثٌ

دَاعٍ بِأَنْوَاعِ الْهُدَى مَبْعُوثٌ

يَسْتَلُوا نَجُومًا أَوْ يَهْزُؤُا نَجُومًا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

- پیامبر اسلام (ص) قرآن را آورد که شفا بخش قلوب باشد: (۱۸)

نُونٌ: نَبِيٌّ جَاءَنَا بَيَانٌ

وَبِمَعْجَزَاتٍ أُبْرِزَتْ لَعِيَانٌ

وَبِحَسْبِهِ أَنْ جَاءَ بِالْقُرْآنِ

يَشْفِي قُلُوبًا تَشْتَكِي وَجَسُومًا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

در بررسی های به عمل آمده در دو کتاب: «نفع الطیب» و «تاریخ الأدب العربی»، (۱۹) بیش از ششصد بیت و دویست بند در کتاب اول و در مجموع، بیش از هزار و سیصد بیت و دویست بند در کتابهای مذکور، در مدح پیامبر اکرم (ص) سروده شده است که این، اهمیت مدح رسول اکرم (ص) در ادبیات اندلس را می رساند.

نثر اندلسی

نثر با انواع خود: خطابه، ترسل و تصنیف در برگیرنده اغراض و فنون قبلی بود.

تطورات نثر اندلسی ابتدا محدود به خطب و رسائل می‌شد. زیرا صاحبان این نوع نثر، در محیط جدیدشان به تقلید از فنون سرزمین خود در شرق گام برمی‌داشتند. شرق در آن زمان از نثر جز پند و اندرزهایی که به فرایض دینی و تشویق مجاهدین تعلق می‌گرفت، چیز دیگری را اراده نمی‌کردند. در این هنگام بود که خلیفه الناصر و فرزندش الحکم و سایر ملوک الطوائف، مدارس و کتابخانه‌هایی را تأسیس کردند و هیئت‌های علمی را به شرق فرستادند. به طوری که نثر، مقام والایی را از آن خود کرد. از زمانی که موحدین و مرابطین زمام امور را در اندلس به تقلید انجام می‌دادند، نثر به اوج خود رسیده بود. اما به تدریج عوامل انحطاط و تصنعات لفظی آنرا از اوج خود به پایین آورد. (۲۰)

نثر لسان‌الدین بن الخطیب در مدح پیامبر اکرم (ص):

نثر لسان‌الدین یک نثر مسجّع اما متکلف است. وی از انواع سجع در نثر خود استفاده کرده است. ولی در بسیاری موارد - بخاطر رعایت سجع - معنا را فدای لفظ کرده است. دیگر خصوصیات نثر وی، عبارت است از:

الف = عدم توازن بین دو جمله:

در نثر لسان‌الدین طول جملات با همدیگر متفاوت است. به طوری که یکی بلند و آن دیگری کوتاه است. مثلاً می‌گوید: «إلى رسول الحق، الى كافة الخلق، و غمام الرحمة الصادق البرق». (۲۱) که جمله سوم طولانی‌تر از دو جمله اول و دوم می‌باشد.

- «فائدة الكون و معناه و سر الوجود الذي بهر الوجود سناه»، (۲۲) که جمله دوم از جمله اول طولانی‌تر است.

- «المفزع الأمتع يوم الفزع الأكبر و السند المعتمد عليه في احوال المحشر». (۲۳)

که جمله سوّم طولانی تر است.

ب = تکلف در اقتباس از آیات قرآنی:

وی در عبارتهای خود سعی در اقتباس از آیات کرده و در بعضی موارد عین آیه و در بعضی موارد دیگر اشاره به آیات کرده است.

- «و المؤمن علی سر الكتاب المسطور» (۲۴)، اقتباس از آیه ۵۸ سوره اسراء.

- «سبحان الذی أسرى» (۲۵)، اقتباس از آیه ۱ سوره اسراء.

- «ونسخت الآيات و أحکمت» (۲۶)، اقتباس از آیه ۷ سوره آل عمران.

- «ربّنا و لا تحملنا» (۲۷)، اقتباس از آیه ۲۸۶ سوره بقره.

- «و أول من تنشق عنه الأرض» (۲۸)، اقتباس از آیه ۹۰ سوره مریم.

- «و أرسل الله علیها رجلاً اسرائیلیاً من جراد السهام» (۲۹)، اقتباس از آیه ۱۳۳

سوره اعراف.

- «فی أبراجها المشیدة» (۳۰)، اقتباس از آیه ۷۸ سوره نساء.

- «ولکل أجل کتاب» (۳۱)، اقتباس از آیه ۳۸ سوره رعد.

- «و ما ظلمنا هم و لكن ظلموا أنفسهم» (۳۲)، اقتباس از آیات ۱۰۱-۱۰۳ سوره

هود.

ج = اغراق در تشبیه و استعاره:

- «غمام الرحمة» (۳۳)، «طیور الآمال» (۳۴)، «یطیرون من هیعة الی آخری» (۳۵)، «تلاطمت

أمواج الحدید» (۳۶)، «أسدل علیہ أستار عصمته» (۳۷)، «جناح اللطف» (۳۸).

د = در هم آمیختن مدح اشخاص صاحب منصب در اندلس با مدح پیامبر (ص):
- «وإن ذكر القرآن استشعر تردد جبريل بين معاهدة و خلاله، لاثم تر به و مؤمل قربه، و رهين طاعته و حبه، المتوسلُ به إلى رضا الله ربه، يوسف بن اسماعيل بن نصر» (۳۹).
- «متاجر بضائعها غير مزجاة، الذي ملأ بحبه جوانح صدره، و جعل فكره هالة لبدره، و أوجب حقه على قدر العبد لاعلى قدره، محمد بن يوسف بن نصر الأنصاري الخزرجي، نسيب سعد بن عبادة» (۴۰).

ه = اشاره به شهرها و مناطق اندلس:

- «رزقني الله تعالى الرضا بقضائه و الصبر على جاحم البعد و رمضائه من حمراء غرناطة حرسها الله تعالى دار ملك الاسلام بالاندلس قاصية سيلك و مسحبة رَجلك» (۴۱).
- «أنا عاجلنا مدينة بزغة، و قد جرعت الأختين مالقة و رندة من مدائن دينك و مزابن ميادينك أكوّس الفراق» (۴۲).
- «و ما راع العدو إلا خيل الله تعالى تجوس خلاله و شمس الحق توجب ظلاله، و هداك الذي هديت يدحض ضلاله و نازلنا حصني قنبيل و الحائر و هما معقلان متجاوران يتناجي منهما الساكن سراراً» (۴۳).

در عبارتهای نقل شده از نثر لسان الدین در مدح پیامبر ص - که نمونه‌ای از مدح پیامبر (ص) در نثر اندلس است - اشاره به مکانهای اندلس شده است. که از قبیل: اندلس، بزغه، مالقة، رندة، قنبیل و الحائر می‌باشند. البته سراسر نثر، اشاره به مکانهای موجود در اندلس است که آمیخته به مدح پیامبر در نثر دوره اندلس آمده است. در اینجا فقط به نمونه‌هایی از اینطور موارد اشاره شده است.

اینکه اندلسی‌ها در بسیاری از موارد مقلد شرقی‌ها بودند، خود ابن بسام شنترینی می‌گوید: (۴۴)

«إن أهل هذا الأفق (أي أهل الاندلس) أبوا لإمتابعة أهل المشرق يرجعون إلي أخبارهم

المعتادة رجوع الحديث الى قتادة، حتى لو نعق بتلك الآفاق غراب أوطن بأقصى الشام و العراق ذباب، لجتوا على هذا صنماً و تلوا ذلك كتاباً محكماً - هذا) و أخبارهم (أى أخبار أهل الأندلس) الباهرة و أشعارهم السائرة مرمى القضية و مناخ الرذیة لا یعمر بها جنان و لا خلد و لا یصرف فیها لسان و لا ید. فغاضنی منهم ذلك و أنفقت مما هنالك. و أخذت نفسی بجمع ما وجدت من حسنات دهري و تتبع محاسن أهل بلدی و عصری و قد مجت الأسماع «یا دارمیة بالعلیاء و السند» و ملّت الطباع «لخولة أطلال بیرقة تهمد...».

ابن بسام در این عبارتها از اینکه اندلسی ها از شرقی ها تقلید می کنند، می نالد و بر آنان خرده می گیرد. حال آنکه خود ابن بسام نیز بیت زیر را از متنبی اقتباس کرده است: (۴۵)

رامیات بأسهم ریشها الهد ب تشق القلوب قبل الجلود

بدیعیات (قصاید مدح پیامبر (ص)) در ادب اندلس:

بدیعیات قصایدی هستند طولانی که هر کدام بالغ بر پنجاه بیت و در بعضی موارد: یکصد و پنجاه و حتی سیصد بیت می شود. هدف اصلی این قصاید: مدح پیامبر اکرم (ص) و اشاره به صفات، مزایا و خصلتهای نیک آن حضرت می باشد. در هر بیت از قصاید بدیعیات، از انواع صناعات بدیعی - صریح یا غیر صریح - ذکر می شود. بخاطر اینکه در این نوع قصاید، از صناعات بدیعی استفاده می شود، به بدیعیات مشهور شده اند. البته قصایدی تحت عنوان بدیعیات در اندلس مشهور شده اند اما با توجه به شرایط این نوع قصاید، آنها را نمی توان جزو بدیعیات به حساب آورد. قصیده بدیعیه باید از شرایط زیر برخوردار باشد. در غیر این صورت جزو بدیعیات نیستند:

۱ - تعداد ابیات آن بیش از پنجاه بیت باشد.

۲ - موضوع آن، مدح رسول اکرم (ص) باشد.

- ۳- در بحر بسیط و بر وزن: مستفعَلن فاعَلن مستفعَلن فاعَلن قرار گیرد.
 - ۴- حرف روی در آن، میم باشد.
 - ۵- بیت مطلع (= اولین بیت قصیده) در آن، مصرع باشد.
 - ۶- نوعی از انواع بدیع در هر بیت آن آورده شود. (۴۶)
- البته انگیزه پیدایش بدیعیات، تنها مدح پیامبر اکرم (ص) نبوده است. چون شاعرانی مانند: أعشى، حسان بن ثابت، کعب بن زهیر و دیگر شاعران، در عصرهای: اسلامی، بنی امیه، عباسی و... تا امروز قصاید را در مدح پیامبر (ص) سروده‌اند؛ اما بدیعیات به حساب نمی‌آیند. دلایل شیوع این نوع قصیده در عصر بوصیری به بعد موارد زیر است:
- ۱- موضوع قصیده: که مسلمانان همگی، عاشق سرودن قصایدی بودند که در آن پیامبر اکرم (ص) را مدح کنند.
 - ۲- سلیس بودن و زیبایی ترکیبات این نوع قصیده است که نیاز به تفکر عمیق و مراجعه به فرهنگهای لغت ندارد.
 - ۳- آهنگ و موسیقی این قصیده و واقع شدن در بحر بسیط است.
 - ۴- داستان خواب دیدن بوصیری و شفاعت پیامبر (ص)، انگیزه سرودن این قصاید شد.

اولین کسی که قصیده بدیعیه را سرود:

صاحب نظران در اولین قصیده بدیعیه اختلاف نظر دارند. بعضی، صفی الدین حلی (ت ۷۵۰ هـ) را ذکر می‌کنند. بعضی دیگر ابن جابر اندلسی (ت ۷۷۹ هـ) و بعضی، اربلی (ت ۶۷۰ هـ) را اولین سراینده قصیده بدیعیه می‌دانند. (۴۷)

سراینندگان بدیعیات، فقط شعرا نبودند. بلکه هم شعرا و هم ادبا، هر دو به این امر پرداخته‌اند. یکی موهبت شعری و دیگری قدرت تألیف داشت. شاعریت، قلم

آنها را قوی ساخته و نویسندگی، به شعرشان رونق بخشیده است. اینگونه افراد، تنها به سرودن بدیعیه اکتفا نکردند. بلکه آنها را شرح کرده و نکات مبهم و پیچیده را توضیح داده‌اند. یا اینکه دیگری این قصاید را شرح کرده و مورد استشهاد آنرا بیان کرده است. بخاطر همین مسأله است که تألیفات زیادی در مورد بدیعیات می‌بینیم. شواهدی که در این قصاید است، شامل: شعر، نثر، قصص، امثال، نحو، صرف، عروض، تاریخ، آیات قرآنی، احادیث نبوی و سایر موضوعات دیگر که شرح و تفصیل آنها، باعث پیدایش کتب و تألیفات زیادی شده است. درحقیقت، اینگونه کتابها، باعث غنی شدن ذخایر ادبی می‌شود. این حرکت تألیفی، محدود به شروح بدیعیات نمی‌شود، بلکه کتابهای زیادی نیز پیدا می‌شوند که از بدیعیات سرچشمه می‌گیرند. برای نمونه، کتابهای: «خزانة الأدب» ابن حجة حموی، «انوار الربیع» ابن معصوم، «نفحات الأزهار علی نسמת الأسحار» نابلسی، اینچنین بوجود آمدند. در این کتابها، شارح، معنای یک بیت بدیعی را توضیح داده؛ اشکال و مسائل بلاغی را ذکر کرده و به دنیای گسترده‌ای مانند: شواهد، قصص، تراجم، اخبار و نقد می‌رسد. پس می‌توان گفت که بدیع، مرکبی است که مؤلفین و ادبا بر آن سوار شده، به آمال و آرزوهای خود می‌رسند. (۴۸)

نگاهی گذرا به قصایدی که در مدح پیامبر اکرم (ص) سروده شده‌اند:

۱- قصیده لامیه ابن السماط المهدوی: (۴۹)

ابن سماط در این قصیده به مسائل زیر اشاره کرده است:

- وی آرزوی رسیدن به خدمت پیامبر اکرم (ص) را در سر می‌پروراند و می‌گوید:

وکلّ الأمانی فی غدو رواسم الی رسمه أوفی رواح رواحل (۵۰)

همانطوری که در بیت قبل ملاحظه می‌شود غیر از مدح پیامبر، نوعی از بدیع را

آورده است که همان جناس در دو کلمه «رواح و رواحل» و از نوع ناقص می‌باشد.

- می‌گوید: مرکبها با شوق و علاقه به سوی پیامبر (ص) می‌شتافتند که نه تنها احساس خستگی نمی‌کردند، بلکه همانند انسانِ محتاج به بخشش، با سرعت به سوی پیامبر (ص) می‌شتافتند:

و ما سوقها بل شوقها يستحثها حثيث أخى الإملاق يدعى لنائل (۵۱)

- اشاره به معجزات و آیات الهی آن حضرت می‌کند و می‌گوید:

و کم آية دلت علی صدقه، فما ألب لها الإنكار فی لب عاقل (۵۲)

- می‌گوید: زمانی رسول اکرم (ص) مبعوث شد که گمراهی و جهالت همه جا را گرفته بود:

رسول أتى و النی وارث غیومه

نجوم الهدی و الرشد عن کل غافل (۵۳)

- اشاره می‌کند که پیامبر اکرم (ص) قبل از خلقت آدم (ع) در عالم معنا وجود داشت:

هو المصطفى من قبل تکوین آدم

علی الخلق من آبائهم و الحلائل (۵۴)

- با اشاره به آیه شریفه / محمد رسول الله و الذین معه أشداء علی الکفار رحماء بینهم / (۵۵) می‌گوید:

أشداء و الهیجاء حام و طیسها ذوو رحمة بالبائسات الأرامل (۵۶)

- می‌گوید: هر چقدر پیامبر اکرم (ص) را مدح کنم، هنوز به یک دهم مدح او نرسیده‌ام:

مدحت الشفیع المصطفى غیر قائم

بمعشار ما یحصى له من فضائل (۵۷)

- با اشاره به آیه شریفه / و رفعنالک ذکرک / (۵۸) می‌گوید:

ألم يأت قول الله في رفع ذكره؟

و هل بعد قول الله قول لقائل (۵۹)

۲- شقراطیسی و قصیده لامیه او:

این قصیده حدود ۱۳۳ بیت است که شاعر از سیره پیامبر (ص) و جنگها و معجزات آن حضرت مطالبی را آورده است. البته در این قصیده، دو ضعف عمده وجود دارد: یکی مبالغه در صناعات لفظی و دیگر در استفاده از واژه‌ها. اما شکی نیست که بوصیری (ت ۶۹۴ هـ) در سرودن قصیده برده، نظری به این قصیده داشته است. افراد زیادی به این قصیده همت گماشته و آنرا تشطیر، تخمیس و شرح کرده‌اند. اما نگاهی گذرا به ابیاتی از این قصیده:

- با اشاره به اینکه خداوند متعال، پیامبر اسلام (ص) را از میان خلق و برای هدایت آنها برانگیخته و در قرآن کریم (۶۰) نیز به این مسأله اشاره کرده است، می‌گوید:

الحمد لله منا باعث الرسل

هدی بأحمد منا أحمد السبیل (۶۱)

- اینکه پیامبران قبل از آن حضرت، بشارت او را داده‌اند و قرآن کریم (۶۲) نیز از

قول حضرت مسیح (ع) آن را تایید کرده است، می‌گوید:

توراة موسى أتت عنه فصدقها

انجیل عیسی بحق غیر مفتعل (۶۳)

- به معجزات و حوادثی که در شب تولد پیامبر اکرم (ص) اتفاق افتاده‌اند، در

ابیات مختلفی از جمله در بیتهای زیر، اشاره می‌کند:

۱- فرو ریختن طاق کسری:

و صرّح کسیری تداعی من قواعدہ

و انقض منکسر الأرجاء ذامیل (۶۴)

۲- خاموش شدن آتشکده فارس و خشک شدن آب دریاچه ساوه:

و نار فارس لم توقد و ما خدمت

مذ ألف عام و نهز القوم لم یسئل (۶۵)

۳- سرنگونی بتها در اطراف خانه کعبه:

خرت لمبعثه الأوثان و انبعثت

ثواقب الشهب ترمی الجن بالشعل (۶۶)

قصاید زیادی در مدح پیامبر اکرم (ص) در اندلس سروده شده است که آوردن آنها و نقد و بررسی این قصاید، مجال بیشتری را می‌طلبد که نگارنده با امید به توفیق الهی، در آینده قصد دارد، این کار را به صورت کتابی مستقل ارائه دهد. از جمله قصایدی که ارزش بررسی دارند، عبارتند از:

- قصیده راثیه ابن مرزوق الخطیب.

- قصیده حائیه یحیی بن خلدون.

- قصیده میمیه ابن جابر اندلسی.

- قصیده همزیه ابن زمرک.

- قصیده ذالیه ابن عمران.

- قصیده میمیه لسان الدین بن الخطیب.

- تخمیس ابن جیان.

تسدیس ابن عفیف. (۶۷)

این نوشته به خاطر نگاه گذرا به مدایح پیامبر اکرم (ص) در ادبیات اندلس، طبیعی است که مدح رسول گرامی اسلام (ص) را به طور کامل در اندلس مورد نقد و بررسی قرار نداده است. از طرفی هیچ نوشته‌ای خالی از عیب و نقص نیست.

امیدوارم که عزیزان خواننده به مصداق «اذا مرّوا باللغو مرّوا کراماً» و «عين الرضا عن كل عيب كليله» به این نوشته با دیده اغماض بنگرند.

پی نوشتها

- ١- الشعر و الشعراء، دارالثقافة، بيروت، لبنان، الجزء الأول، ص ٧.
- ٢- ر.ک: الأب لويس شيخو، شعراء النصرانية قبل الاسلام، دارالمشرق، بيروت، ص ١٩٧.
- ٣- آل عمران / ٦٤.
- ٤- عمر فروخ، تاريخ الأدب العربي، دارالعلم للملایین، الطبعة الأولى ١٩٨٣ م، ج ٦، ص ٣٢٠.
- ٥- مرجع سابق، ج ٤، ص ٦١١.
- ٦- مرجع سابق، ج ٦، ص ٥٥٠.
- ٧- مرجع سابق، ج ٦، ص ٥٤١.
- ٨- مرجع سابق، ج ٦، ص ٥٣١.
- ٩- ر.ک: المقرئ، نفع الطيب من غصن الأندلس الرطيب، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، دارالكتاب العربي، بيروت - لبنان، ج ٩، ص ٨٥.
- ١٠- تاريخ الأدب العربي، ج ٦، ص ٥٦٩.
- ١١- نفع الطيب، ج ١٠، ص ٣٤٦.
- ١٢- مرجع سابق، ج ١٠، ص ٢٨٦.
- ١٣- مرجع سابق، ج ١٠، ص ٣١٨.
- ١٤- ر.ک: القوال أنطوان محسن، الموشحات الاندليسه، دارالكتاب العربي، الطبعة الثانية، ١٤١٦ هـ / ١٩٩٦ م، ص ٩.
- ١٥- تاريخ الأدب العربي، ج ٦، ص ٣٣٥.
- ١٦- همان مرجع.
- ١٧- همان مرجع.
- ١٨- همان مرجع.
- ١٩- مؤلفان دو کتاب مذکور به ترتيب المقرئ التلمسانی و عمر فروخ می باشند.
- ٢٠- ر.ک: الفاخوری حنا، الموجز فی الأدب العربي و تاريخه، دارالجيل، الطبعة الثانية، ١٤١١ هـ / ١٩٩١ م، ج ٣، ص ٤٠.
- ٢١- نفع الطيب، ج ٩، ص ٥٩.
- ٢٢- مرجع سابق، ج ٩، ص ٦٠.
- ٢٣- همان مرجع.
- ٢٤- همان مرجع.
- ٢٥- همان مرجع.
- ٢٦- مرجع سابق، ص ٦٢.
- ٢٧- مرجع سابق، ص ٦٤.
- ٢٨- مرجع سابق، ص ٦٨.
- ٢٩- مرجع سابق، ص ٧٣.
- ٣٠- مرجع سابق، ص ٧٣ و ٨٠.

- ۳۱- همان مرجع. ۳۲- مرجع سابق، ص ۸۱. ۳۳- مرجع سابق، ص ۵۹.
- ۳۴- مرجع سابق، ص ۶۱. ۳۵- مرجع سابق، ص ۶۲. ۳۶- همان مرجع.
- ۳۷- همان مرجع. ۳۸- همان مرجع. ۳۹- مرجع سابق، ص ۶۱.
- ۴۰- مرجع سابق، ص ۶۸. ۴۱- مرجع سابق، ص ۶۹. ۴۲- مرجع سابق، ص ۷۲.
- ۴۳- مرجع سابق، ص ۷۸.
- ۴۴- الذخيرة في محاسن أهل الجزيرة، تحقيق: احسان عباس، دارالثقافة، بيروت ۱۹۷۹ م، ج ۱، ص ۱۲.
- ۴۵- ر.ک: ابوالطيب المتنبي، الديوان، شرح: أبوالبقاء العكبري، ج ۱، ص ۳۱۴.
- ۴۶- ر.ک: بکری شيخ امين، البلاغة العربية في ثوبها الجديد، دارالعلم للملایين، الطبعة الثانية، ۱۹۹۱ م، ج ۳، ص ۱۲.
- ۴۷- ر.ک: الربداوی محمود، ابن حجة الحموی: شاعراً و ناقداً، دارقتيبة، دمشق ۱۹۸۲ م، ص ۱۸۷.
- ۴۸- ر.ک: أبوزيد علي، البديعيات في الأدب العربي، عالم الكتب، بيروت ۱۹۸۳ م، ص ۱۸۵.
- ۴۹- تاريخ الأدب العربي، ج ۶ ص ۳۲۰. ۵۰- همان مرجع. ۵۱- همان مرجع.
- ۵۲- همان مرجع. ۵۳- همان مرجع. ۵۴- همان مرجع. ۵۵- فتح / ۲۹.
- ۵۶- تاريخ الأدب العربي، ج ۶، ص ۳۲۰. ۵۷- همان مرجع.
- ۵۸- انشراح / ۴. ۵۹- تاريخ الأدب العربي، ج ۶، ص ۳۲۰.
- ۶۰- خداوند متعال می فرماید / هو الذي بعث في الأميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و يزكّهم و يُعلمهم الكتاب والحكمة و إن كانوا من قبل لفي ضلالٍ مبين / - (جمعه / ۲).
- ۶۱- خداوند متعال از قول حضرت مسیح (ع) می فرماید: / و مبشراً برسولٍ يأتي من بعدي اسمه أحمد / - (صف / ۶).
- ۶۲- تاريخ الأدب العربي، ج ۴، ص ۶۱۱. ۶۳- مرجع سابق. ۶۴- مرجع سابق.
- ۶۵- مرجع سابق.
- ۶۶- برای دست يابی به قصايد مذکور، ر.ک: نفع الطيب من غصن الأندلس الرطيب، مجلدات ۹ و ۱۰.

